



۲۰۱۶/۱۱/۲۱



سیراج وهاج

## عرایضی به رئیس جمهور کشور

{بخشی از آرزوها و توقعاتی که امید است مورد توجه قرار گیرد}

\*\* \* \*\*

(درد دلی با جناب اکادمیسن سیستانی)

\*\* \* \*\*

بخش دوم این سلسله

اول - زبان مردم وطنخواه افغانستان، « دری » است، نه « فارسی » یا پارسی یا پارسیک!...  
دوم - افغانان وطنخواه اعلام می دارند که: حتی یک کلمه دارای ریشه عربی را که در طول بیش از هزار سال، جزء لاینفک زبان دری ما بود و هست، هرگز، بشوق همسایه مایل به آیین زردشتی و مزدوران شان، از دست نداده، و ابدأ از فکر و شعور و ادبیات خود خارج نمی سازند! بگونه بی که ایرانی ها، حتی یک کلمه فرانسوی را از زبان و نوشته های خود دور نمی اندازند.

اخیراً در یکی از نوشته های خوب دوست عزیز اکادمیسن سیستانی، دو کلمه «خصوصیت و - ویژه گی» را دیدم که به صورت مترادف (در کنار هم) نوشته شده بود!

گر چه جناب آقای سیستانی در سابق هم - گاه گاهی - چنین لغات قدیم پهلوی (ویژه، وژه... معمول در ایران را که هیچ ربطی به لسان شیرین دری نداشته است، در نوشته های خود استعمال می کرد...، ولی چون در این اواخر، اکثر وطن پرستان افغان درک کرده اند که تهاجمات فرهنگی (بالخاصه لسانی) ایرانی ها، سیل آسا، افزایش یافته... و با تأسف زیاد می بینند که این تهاجم لغات و ترکیبات و اصطلاحات بیگانه، با چه استقبال گرم هواخواهان و مزدوران آن کشور (مقیم افغانستان، یا پراکنده در جهان) مواجه می شود و در عین حال، تعداد بی شماری از مردم بی گناه خود ما نیز که از عاقبت شوم و فاجعه بار چنین تهاجمات مداوم آگاه نیستند و نمی دانند که دوام آن تا چه حدی به هویت ملی ما صدمه جبران ناپذیر خواهد زد، کورکورانه تقلید می کنند،... بناءً خواه مخواه از کمتر توجه یک

چنین دانشمند عزیز افغان که همیشه به تاریخ و سایر افتخارات ملی افغانستان علاقه زیادی نشان داده اند، سخت تعجب می کنند!

برای جلوگیری از هر گونه سوء تفاهم، باید روشن سازم که هدف من انتقاد شدید از نوشته های عالمانه جناب سیستانی نبوده، اشاره دوستانه من به یکی از مضامین اخیر شان، صرف اتکاء به این مثل معروف است که می گویند: «در تیره میگویم - دیوار تو بشنو»، یا بهانه می است برای تشریح ناراحتی میلیون ها هموطن عاشق (عاشق به وطن، به اسلامیت، به زبان های ملی و در مجموع، به فرهنگ پر بار و خجسته کشور شان)... که لامحال، رنج می برند از این که می بینند زبان دری معمول شان - از مدتی به این طرف - قصداً، عنودانه و پلان شده، به نفع اجنبی تغییر داده می شود!..

یعنی این شرح و بست، این تکرار مکررات برای بیدار ساختن کسانیست که به رنج دادن هزاران هموطن خود کمتر توجه کرده اند... و به این واقعیت تلخ بی اعتنا هستند که زبان شیرین هزار ساله (مهمترین ممثل هویت ملی) ما با مصنوعات مبتذل همسایه ها، قصداً تغییر داده می شود!...

برای روشن شدن موضوع، لحظه می بر می گردیم به عقب: از جمله تحولات دلخواهی که بعد از سقوط امپراتوری مستکبر ساسانی ها در منطقه پدید آمد، ظهور دین اسلام بود که همراه بالسان بر جسته عربی، «جبراً» در کشور پارس، ولی «براحتی» در سراسر خراسان (افغانستان کنونی) پخش گردید.

مهاجمان عرب از وجود زبان های متفاوت این منطقه، خاصه کشور های خراسان و پارس، آگاهی داشتند. آنان می دانستند که زبان دری مردم خراسان (الدریه) که چند صد سال پیش از ظهور اسلام به وجود آمده است، تا چه حد فصیح و خوش آهنگ است، اما در فهم و درک زبان مردم پارس (پارسیک) که نه تنها خیلی دشوار و بغرنج بود، بلکه به علت تلفظ حرف «پ» که عرب ها مخرج آن را نداشتند (و ندارند) نیز مشکل داشتند. بنا بر آن، زبان پارسیک را از همان آغاز تهاجم خویش، «فارسی» نوشتند و تلفظ کردند، نه آن که زبان دری را «فارسی» گفته باشند!...

یکی از اشعار زبان پارسیک پهلوی (راحة الصدور) را به طور نمونه، عیناً کاپی می کنم تا دوستان، تفاوت زبان دری و پارسی پهلوی را به وضاحت دریابند:

«من که بوسسته بی لو باره جانان - جه هرکی لو بدند آنها نگیرام»؟؟؟؟

(به یاد آمد که یک ایرانی دانا "به نام میبودی" در برنامه تلویزیونی اش گفت: «ابراهیم ادهم به زبان پارسی لعنت می کرده است!». [ابواسحاق ابراهیم بن ادهم در نیمه اول قرن دوم هجری یکی از بزرگان رُهد و تقوای بلخ بود. رُهد اش به حدی رسید که از بلخ به مکه رفت و مجاور شد. در آنجا به صحبت چند تن از اولیا، مانند فضیل بن عیاض و سفیان نوری رسید. سپس به شام رفت و تا پایان عمر بدانجا بود. وی در یکی از جنگ های ضد بیزانس به شهادت رسید.)

در یکی از مجلدات کتاب هزار سال نثر پارسی که در حدود ۲۵ سال پیش توسط ایرانی ها در پاریس منتشر شد، می خوانیم: «رسم است که تاریخ زبان های ایرانی را به سه دوره تقسیم کنند:

- ۱- دوران زبان ایرانی باستان... از آغاز هزاره دوم پیش از میلاد تا قرن چهارم و سوم پیش از میلاد.
- ۲- دوران زبان ایرانی متوسط از قرن چهارم و سوم پیش از میلاد تا قرن هشتم و نهم بعد از میلاد.
- ۳- دوران زبان ایرانی نوین از قرن هشتم و نهم میلادی تا عصر کنونی (یعنی از هزار سال پیش تا کنون).

توجه فرمودید که نویسندگان ایرانی (نویسندگانی که عادةً به تاریخ و فرهنگ همسایه ها هجوم می برند و هر آنچه را که ارزشمند است می ربایند ... [بلی دانسته نوشتیم: می ربایند]، لسان دری مردم خراسان و افغانستان را به نام «زبان ایرانی نوین» در جمع «زبان های خودک شان» وانمود کرده اند تا سرفرازی مصنوعی خود را از طریق کتاب ها، رساله ها و مجلات و نشریه ها... به دنیا مطرح سازند)!

واقعاً در آغاز قرن هشتم میلادی - هزار سال پیش از امروز - بود که پارسی ها بالأخره مجبور شدند، (مانند مردم خراسان)، دین اسلام را بپذیرند... و چون از اهمیت زبان (فارسی) یا همان «پارسیک پهلوی - یا به اصطلاح ایرانی ها: زبان پارسی میانه» که مربوط به قرن سوم ق. م. تا هشتم میلادی بود و به نام «پهلوی» نیز یاد شد و در عهد ساسانیان، زبان رسمی دولتی و روحانیون زردشتی بود، نیز به شدت کاسته شد و پارسی ها (ایرانیان امروز) زبان پارسیک خود را ترک داده، آهسته آهسته به زبان دری مردم خراسان و افغانستان (یعنی زبانی که فصیح بود و خوش آهنگ)، متمایل شدند .

این که ایران پرستان در این اواخر نعره می کشند که زبان های مردم افغانستان و تاجیکستان و ایران «دری» است...، بلی، ولی به گونه یی که من عرض کردم...، نه آن که در کنار زبان دری این سه کشور، به تأسی تبلیغات ایران، کلمه فارسی را مضاف سازند: «فارسی دری»، «فارسی تاجیکی»؟... و نه آن که ایشان بر غلط تصور کرده اند زبان مردم پارس (یا ایرانی های امروز) مانند مردم خراسان و افغانستان، از سابق «دری» بوده باشد!.. و نه آن که می توانیم - یا با تمایلات سیاسی متفاوت - حق داریم زبان پارسیک ایرانی ها را هم «دری» بنامیم !!

حتی زبان امروز ایرانی ها که آنرا با افتخار «دری» یا «پارسی دری» می گویند، از بس که دستکاری شده، از بس که لغات فارسی (یعنی همان پارسیک پهلوی) و سائر ساخته های کهنه و نو و ترکیبات مزخرف، در طول قرن ها عموماً و در قرن بیستم خصوصاً - و بدتر از همه، در ۶۰ سال اخیر - به طور جنون آمیز، با آن آمیخته شده... دیگر از صفا و شیرینی زبان دری ما در ایران، چیزی باقی نمانده، حتی می توان گفت که این زبان (در قبضه ایرانی ها)، دیگر از «دری گری» برآمده است... بدبختی اینجاست که برخی از ایرانی ها (به رهبری فرهنگستان شان) می خواهند عین مصیبت را بسر زبان دری افغانستان نیز بیاورند!

البته جای شکران است جناب و اصف باختری که قبلاً اصرار داشتند: «دری افغانستان و پارسی ایران، هر دو یکی است!؟» .. حالا به «دری بودن زبان های هر سه کشور» اعتراف می نمایند!

زبان «بیکه تاز» دری خراسان، بیش از سه صد سال قبل از میلاد نیز فصیح و خوش آهنگ بود، ولی همگان معترف اند که بعد از ظهور اسلام که زمینه استفاده از ده ها لغت عربی میسر شد، برجستگی و جذابیت زبان دری، ده ها بار بیشتر افزایش یافت، به حدی که ساحة استفاده از این زبان (با پشتوانه لغات عربی و ترکی و سغدی و ده ها لغت عاریتی دیگر) وسعت بیشتر یافت و سبب شد که میلیون ها کتاب دینی و ادبی خراسان و افغانستان، اعتبار جهانی پیدا کند و آثار شیوای فرزندان معاصر این خطه که وسیعاً پیرو همان اجداد و نیاکان خود هستند، بیش از پیش مطلوب و برجسته شود.

(مجبورم به عنوان یک عکس العمل خفیف در برابر دشنام های پروفیسر رهین که در یکی از نوشته هایش، به ملیون ها افغان وطنپرست و مخالف جدی تهاجمات فرهنگی همسایه ها، کلمه زشت «ناکسان» را بکار برده است، بنویسم: «آقای پروفیسور خوش اخلاق!»)

من شما را - مانند خود شما - دشنام نمی دهم، ولی اجازه بدهید بگویم: سرافکنده باد دروغگویی که در کشور خود به نفع همسایه تسلط جو، تبلیغ می نماید، اما، به هموطن صادق و وطن پرست، اهانت می کند...!)  
پروفسور رسول رهین، استاد پوهنتون کابل؟ مدت هاست ترکیبات فرهنگستان ایران را (به جای زبان سچه مردم افغانستان) به جوانان افغان تدریس می کند...

بر می گردیم به اصل موضوع:

در باره فضایل لغات عربی که در طول تاریخ وارد زبان دری گردیده است، بیشتر صحبت خواهم کرد، ولی اولتر باید به «ماجرای دنباله دار» واژه، ویژه، ویژه گی و غیره بپردازیم که اعضای فرهنگستان (همراه با تعداد زیادی از به اصطلاح منورین و روشنفکران ایران، یعنی طبقه بی که از پیکر دولت اسلامی ایران جدا شده، از مدت زیادی به این طرف می خواهند - در ساحة نفوذ خود - آیین زردشتی را جاگزین «دین اسلام» سازند)... این گونه کلمات را می سازند و یا از اعماق قرن ها بیرون کشیده، با مصرف زیاد و تحریکات ممتد، «بوجی بوجی» به حریم افغانستان نیز صادر می کنند، تا این صادرات پُر از «وایروسی که احتمال دارد در آینده قریب، به هویت ملی و فرهنگی مردم افغانستان صدمه جبران ناپذیری بزند»، همه روزه، (به کمک مزدوران و جاسوسان شان که متأسفانه چند تن از بوزینه های بی گناه و نا آگاه خودما نیز در چنین ماجرای خاینانه شامل شده اند)، بجای کلمات مروراید گون عربی - وارد زبان دری مردم افغانستان سازند (ذکر نام بوزینه ها، باعرض معذرت، اشاره به یکی از مقوله های جالب فضلی قدیم است که گفته بود: «آنچه انسان می کند، بوزینه نیز آن می کند!»)

خلاصه:

فرهنگیان ایران با چنین مقدمه کثیف که در واقع تخته خیز عنودانه برای برهم زدن تهداب دین و مذهب و زبان و (در مجموع) فرهنگ بلند پایه افغانستان عزیز است، می خواهند به دو هدف ناپاک خود برسند:

• یک - فاصله گرفتن از دین و زبان اسلامی و مساعد ساختن زمینه ها برای استقبال از آیین زردشتی برای خودشان...

• دو- تحریکات ممتد جوانان بی خبر افغان (و شاید هم جوانان تاجیکستان) که متأسفانه نمی دانند چه فاجعه

بی در کمین است، قدم به قدم به سوی آیین زردشتی و سرانجام، الحاق دایمی شان به ایران...!؟

(در این باره اطلاعات وسیعی دارم که فعلاً، مصلحه همین اشاره کافی است). کم از کم از دو دهه به این طرف، عده بی از جوانان افغان را با صدها حيله و نیرنگ، بخود مایل ساخته، تلقین شان کرده اند که پابند بودن به افتخارات ملی و دینی و تاریخی وطن و زادگاه، درین عصر، مرادف به جهالت است ...!

حتماً توجه کرده اید (و من تکرار می کنم) که فرهنگستان ایران حتی یک کلمه فرانسوی را از فرهنگ خود و نوشته های مردم ایران بر نمی دارد تا زبان خودشان از آلودگی لغات خارجی پاک شود... اما شب و روز می کوشد همه لغات دارای ریشه عربی را، نه تنها از زبان ایرانی ها، بلکه از دامن پاک زبان دری مردم افغانستان نیز برچیند...!

درینجا، لطفاً، ذره نوازی فرموده، به عرض عاجزانه بنده دقیق تر توجه فرمایید، اگر معقول و منطقی نبود، جریمه آن را خواهم پرداخت: وقتی ایرانی ها تصمیم گرفته اند تمام لغاتی را که ریشه عربی دارد، از زبان خود دور کرده، لغات زبان پارسیک یا صدها کلمه عاریتی دیگر را جاگزین آن بسازند، فیها... بما چه؟ ... اما به نام خدا، ما (میلیون ها افغان وطن پرست) را که شاید (بزعم شما) نمی توانیم درست و نادرست را از هم تفکیک کنیم، درس بدهید که چرا

کورکورانه از ایرانی ها تقلید کنیم؟ چرا؟ چرا؟ چرا؟... ولی، اگر دلیل موجهی برای تخطئه من و ملیون های دیگر (مانند من)، نداشته باشید، بیایید با یک صدا فریاد کنیم:

### خلق را تقلید شان برباد داد - ای دو صد لعنت برین تقلید باد!

عده زیادی از «فرهنگیان گریخته از مرکز ایران» به جوانان ما تلقین کرده اند که باید با تخلف های مداوم مدنی(!) و کمک های نامحسوس ما (پارسیها)، زمینه تجزیه کشور شان را فراهم سازند... یک تعداد دیگر از افغانان را (یا عناصری را که صرف به نام «افغان» بقای خود را در خارج کشور تضمین کرده اند)، با کمک های مادی و صدها تریک دیگر، به این فیصله رسانیده اند که: «تداخل کلمات عربی در زبان دری، بیجا، بی مورد، ناروا، و نامعقول است»؟!... نه تنها جوانان را تلقین می کنند، بلکه شنیدم، حتی آقای عمر خطاب (مسئول تلویزیون «پیام افغان») را نیز چنان تلقینی کرده اند!

به اساس اینگونه تلقینات مداوم است که ما (پیران و جوانان، همراه با تعدادی از بوزینه ها) که آگاه نیستیم چه خیانت بزرگ فرهنگی را انجام می دهیم، تمام لغات دارای ریشه عربی را (به شیوه فرهنگستان ایران: یکه یکه) از میان برمی داریم و بجای آن، «واژه های!» را که فرهنگستان ایران از هر «قات و قوت» پیدا می کند، یا می سازد و ترکیب می کند... با افتخار، به جای آنهمه لغات مقبول زبان خود (صرف به جرم آن که ریشه عربی دارند) قرار می دهیم... بعد، خادمان و رسولان ایران ("مخدوم رهین" و "رسول رهین" و دیگر آنچه مذهب های با هوش و بیهوش) وظیفه خود می دانند به مردم بی خبر ما اطمینان دهند که: «این لغات و ترکیبات و اصطلاحات فرهنگستان ایران، همه و همه، اجزای اصیل و سچة زبان دری هستند؟! ... لعنت خدا باد بر دروغگویان وطن فروش!

(در آینده قریب [بخش سوم این سلسله]:

- اول - فرهنگستان ایران را - با توجه به تبصره های فضلی واقعی ایران - خوبتر بشناسید...
- دوم - برخی از لغات و اصطلاحات ساخته و بافته فرهنگستان ایران که یکه یکه، تدریجاً، در مغز و شعور هزاران جوان و پیر ما فرو رفته است و می رود هنوز...

پایان قسمت دوم

ادامه دارد